

در هر صورت امیر میخواهد نوشته وزیر مختار را سند گرفته و حالا که او را ایرانی بقلم آورده اند بیای بازخواست و کیفر اعمالش بکشاند. شیل راجع بحاجی محسن اجاره دار املاک محمد شاه که از پرداخت مال الاجاره طفره میزد و تقاعد میورزید و بکنسولگری رفته بود مینویسد: « وزیر آذر بایجان اراده کرد که او را گرفته ظاهراً که میخواست بزور تنخواه و از او بگیرد و آنهم بدون غور و سی، این شخص در خانه سفارت در تبریز پناه جست در چنین احوال آیا آنجناب چنین تصور میفرمایند که استیونس صاحب میتواند یا میتواند او را از آن خانه بیرون کند؟ »

یعنی تا حال که در کنسولگری متحصن است هیچ، بعداً هم خواهد بود؟! « اینکه استیونس صاحب ممانعت کرده است که حاجی شیخ محسن بطهران بیاید مشکل است که این خبر صحیح باشد زیرا که استیونس صاحب خیلی طالب است که حاج شیخ محسن بطهران بیاید. در صورتیکه اطمینان در سلامتی خود داشته باشد. »

امیر میگفت - « اولاً بی سند مطالبه پول از او نمیشد تنخواه حسابی والده شاهنشاه مرور بود و چگونه دیوان در حق او راضی تعدی و اجحاف میشود؟ و حال آنکه تا حال احسان و انعامات زیاد در حق او و پدرش مبدول شده چنانکه بخاطر آن جناب میآورد حکایت تنخواهی را که در عهد شاهنشاه مبرور حاجی شیخ کاظم پدر او سرمایه و امداد دولتی داده شد و هنوز هم نزد او باقی است ثانیاً اگر مطالبه بی وجه از او میکردند رعیت ایران چرا شکایت و تظلم خود را بدر حانه بررک خود نمیآورد که رسم رفع ستم و زیادتی از او نمایند؟ اینکه نوشته اید که حاج محسن در میل آمدن به دارالخلافه عالیجناب مستر استیونس شریک بوده در صورتی که اطمینان از سلامتی خود داشته باشد او چه دعوایی داشت که بر خود مترسند و تشویش از سلامتی خود نمایند؟ زیرا که بیم و هراس برای کسی است که وجود او مشاء اثر بزرگی باشد. » شیل در خصوص حاجی یوسف خان سر تیم میگفت « شخصی معسک که در تبریز سمت بوگری دارد شهرت داد که آن جناب (امیر کبیر) اراده اذیت باو دارند و از این سبب پناه بقونسولخانه برد. »

«دوستدار هیچ نمی فهمد چرا آن جناب درین باب شکایت از قونسول دولت علیه انگلیس نمایند. ؟» !!
امیر در جواب میگوید .

«در باب حاجی یوسف خان اظهار داشته بود که شخصی مفسد در تبریز که سمت نوگری دارد شهرت داد که دوستدار اراده اذیت او را دارد و از این سبب پناه بقونسولخانه برد. تا حال گفته میشد که نواب حمزه میرزا او را ترسانده است و حالا اسناد این تخفیف بدوستدار داده میشود آن جناب ملاحظه نمایند که سر کرده معتبر پادشاه که فوج و عمل در دست او نبود چه تقصیر کرد و دوستدار چه مؤاخذه در حق او داشت که التجا بخصایه قونسولگری برد ؟»

وزیر مختار انگلیس در پایان نامه خود باو مینویسد « دوستدار تمامی این گفتگو را بکونت پالمستان ارسال خواهد داشت و جناب معظم الیه را گذار خواهد شد که منظور خاطر خود را از جمیع اتهام بی مأخذ که بقونسول دولت علیه انگلیس شده است اظهار دارند . این اخبار مذکوره بآن جناب رسیده است و دوستدار خوب اطلاع دارد که ارچه اشخاص این اشتباه کاری شده است . یک سؤال از آن جناب میساید در حینی که این راهنمایی بآن جناب شده بود آیا بهتر نبود که آن جناب بخاطر بیاورند که این استیونس صاحب همان نوکر دولت علیه انگلیس است که در هنگام جلوس سرکار اعلیحضرت شهر یاری بقول همه خلق خدمت خیلی پسندیده و مقبول پادشاه ایران کرده است و این شخص است که میگویند بعضی روزرای ایران هم در همانوقت بقدره مقدور امداد و حمایت خود را در بیع نکرده بلکه اهتمام کلی کرد در اینصورت لازم بود که قبل از شکایت او عوررسی نمایند زیرا که از اعمال سابق او احتمال کلی می رفت که همه اش اسرا و تهمت باشد چون لازم بوده اظهار شد . ۲۵ شعبان المعظم ۱۲۶۶ هـ

پس از آنکه امیر مسائل را یکمان یکمان تشریح کرده جوابهای شافی و بجائی وزیر مختار انگلیس میدهد نامه خود را باین عبارات خاتمه میدهد «بالجمله مشارالیه (استیونس) باقضای وقت برای هر مداخله داخله دایلی میکند

گاهی بجهت حمایت حاجی محسن دلیل میآورد که بدون غوررسی مطالبه
تذخواه از او میشد. وقتی درباره حاجی فرج الله نام دهخوار قانی متمسک
برقع شکنجه میشود و در خصوص میرزا یوسف بنوشتجات اضطراری اسناد
میجوید و در حق حاجی یوسف بحرف بی مأخذ و ادعای خوف بیوجه او
بآفت تفصیل پناه میدهد. حق این است با این احوال حیرت کلی حاصل است
که نظم مملکتی مثل آذر بایجان کجا خواهد رسید! اگر سکوت شود باعث
می انتظامی مملکت میشود و اگر پای اظهار بیامت آید مستلزم اینگونه
جوابهاست درین صورت غیر از تعمیر چیزی بنظر نمیرسد! اینگونه دوستدار
اسناد داده آید که تابع اشتباه کاری و التباس مردم شده و راهنمایی مردم
حرکت کرده است و از این قرار معلوم میشود که دوستدار را چنین بنظر
آورده آید که از پیش خود خیالی ندارد و صلاح و فساد امور مملکتی بصیر
و بیبا نیست و فقرات و اظهارات سابق بی دلیل و تسنحیده بآن جناب نوشته
است. بسیار تأسف میخورد که آن جناب دوستدار را تابع حرف ورآی مردم
بدانند یا اینکه از روی غرض و تسنحیده و ندانسته اظهاری نماید. اینکه
نوشته بودید که عالیجاه مستر استیوس خدمت پادشاه ایران کرد دوستدار
در رد و قبول این معنی حرفی ندارم لکن همانقدر از آن جناب استفسار مینماید که
اگر کسی وقتی مصدر خدمتی شده باشد ملاحظه پاس آن تا حدی لازم می
شود که اگر مداخلت بهر کار داخله مملکتی نماید درباره او سکوت اختیار
شود؟! اینکه از مداخله در امور داخله از عالیجاه مستر استیوس صاحب
اطهار شکایت میشود از راه لججاج و احتجاج نیست بلکه بعد از تأمل و امعان
نظر منصفانه بآن جناب صدق مدعا واضح و آشکار خواهد شد زیرا که
مداخله او در کارهای داخله آذر بایجان و ظهور بی نظمی در امور آنجا امری
است که پوشیده و مبهم نمیباشد.

« اعتذار و استدلال در جواب ویسی مشار الیه چیز دیگر است.
بغاطر آن جناب میآورد حکایت نوشتن کاغذ و چسباندن آن بدر کلیسا و
امثال آن بجهت تحریف و کسر شأن این دولت که امر حسنی و آشکار است.

زیاده چه زحمت افزا شود همینقدر باز، مینویسد که اگر آن جناب بخواهند بدلائل و سخنان خود عالیجاه مستر استینونس استناد جویند چنانچه در سابق هم بآن جناب اظهار شده این امورات در نظر آن جناب بطوری جلوه گر نمود که جواب مرقوم داشته‌اند و اگر راه و خیالی دیگر باانصاف خود برای رفع این اختلالات پیش گیرند انشاءالله منتظم و طی مقالات خواهد شد . چون لازم بوده اظهار شد تحریراً فی غرة رمضان سنه ۱۲۶۶ «

در تمام مدت زمامداری امیر کبیر بیگاسگان نمیکنداشتند وی دمی آسوده برآرد در هر اقدامی خوار راهش میشدند منتها آن قدرت و کاربری امیر بود که تشبثات آنان را خشی میکرد والا : سفارت و کنسولخانه را کانون فساد و پناهگاه اجامر و اشرار قرار دادن ، مختلسین و بدهکاران دولت تحت حمایت گرفتن و رد بدهی آنان را مانع شدن ، قراولان را بمنظورهای خطرناک و در حقیقت برای ایجاد کادر مخصوصی تصرف کردن، براملاک پر جمعیت دست انداختن، ازار منبها حمایت کردن ، ایجاد بلوا و هنگامه نمودن، دولت و عمال رسمی آنها را تحقیر کردن ، مردم را بتظاهرات منتهی واداشتن و بصاحب الامر چهل چراغ فرستادن ، هر کدام تنهایی برای هرج و مرج و از اندام انداختن امور ایران گاهی بود و همه فتنه‌هایی است که در خطه آذربایجان بدست عمال اجنبی انجام میگرفت و اما اینکه چرا این نقطه انتخاب شده است و چرا بعدها هم این سرزمین مرکز هرگونه آشوب و غوغا قرار گرفته است خود جالب دقت است منتها جای بحثش اینجا نیست و هنوز وقت آن نرسیده است که بگوئیم آن دستهای مرموز چگونه این کشور را بحاک سیاه نشانیده اند

۵ - سفارت شفیع خان باندن و تأسیس کنسولگری در بهبهنی

بطوریکه در کلیات سیاست امیر متذکر گردیدیم میرزا بهبهخان برقراری روابط مستقیم با دربارهای لندن و پترزبرگ و ایجاد کنسولگری در شهرهایی که از لحاظ مافع اقتصادی و سیاسی حائز اهمیت بود لازم شمرد . تفصیل سفارت صبر و تأسیس کنسولگری بهلیس گذشت و در اینجا نظری بسفارت شفیع

خان بلندن و تاسیس کنسولگری بمبئی خواهم افکند .

امیر در اوائل ۱۲۶۷ شفیع خان نایب آجودات باشی را با منصب « مصلحتگذاری » و لقب « شارژداری » نامزد تاسیس سفارت لندن و میرزا حسین خان ۱ را با منصب « کارپردازی » و لقب « قونسولگری » تعیین و مأمور تشکیل کنسولگری در بمبئی ساخت .

قبل از این تاریخ چندین مرتبه سفرائی بلندن و مأمورائی به بمبئی رفته بودند ولی هیچکدام دائمی نبوده به مأموریتهای مخصوصی میرفتند و باز میگشتند و این اولین باریست که در تاریخ سیاسی ایران از طرف دولت در برقراری ارتباط مستقیم و دائمی بین ایران و انگلیس اقدام و مأمورائی گسیل شده اند .

امیر برای معرفی شفیع خان و میرزا حسینخان در ۲۳ ربیع الاول ۱۲۶۷ شرح زیر را بوزیر مختار انگلیس نگاشت:

بعد از عنوان « چون برای از دیار و ابط مودت و استکمال ضوابط مخالطت اعلی حضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاهی صان الله شوکتی عن التناهی درین اوقات عالیجاه منجدت و نجات همراه شہامت و صرامت اکتباه مقرب الحضرت العلیه شفیع خان نایب آجودان باشی را بمنصب مصلحت گذاری لقب شارژ داری منصوب و مأمور باقامت لندن و عالیجاه میرزا حسینخان بمنصب کار پردازی لقب قونسولگری تعیین و مأمور باقامت بندر بمبئی فرمودند و درین روزها روانه اند لهنداءه قضای کمال اتحاد دولتین بهیتین بآنجناب زحمت میدهد شروخی که لازم دارند در سمارش عالیجاهان مشارالها بلندن و بندر بمبئی قلمی دارند که کمال مراقبت و رعایت و اقدام از آنها مرعی و منظور دارند »

پس از جلب موافقت دولت انگلیس در همانسال شفیع خان سوی لندن و میرزا حسین خان بجانب بمبئی عزیمت کردند .

شفیع خان مأمور بود که روابط حسنه بین ایران و انگلیس را برقرار

۱ - میرزا حسینخان که بعد ها صدر اعظم و سپهسالار ایران میشود بسر

میرزا بنی خان امیر تومان است .

نماید و مسائل معوقه ای که بین دولتین مثل داستان حاج عبد الکریم قندهاری و مستوری سید عبداللّه و سید محمد، خان باباخان خونساری، و از همه اینها مهمتر موضوع هرات را که شرح آن خواهد رسید با پالمستون مورد مذاکره قرار داده فیصل بخشید. و گزارش های متوالی از اوضاع و اخبار آت حدود به پهران فرستاد.

همراه میرزا شفیع خان «میرزا ابراهیم» معروف به میرزا ملکم اصفهانی پسر میرزا یعقوب نیز بسمت مترجمی با حقوق سالی سیصد تومان بلندن رفت و پس از چندی در سال ۱۲۶۸ زمان صدرات اعتماد الدوله میرزا محمد علی مهندس مأمور لندن و از اعضاء سفارت گردید مخصوصاً اعتماد الدوله دربارۀ او سفارش کرده بود که هم از اعضاء سفارت باشد و هم تکمیل مهندسی پردازد.

بینیک مؤلف انگلیسی از شفیع خان قبل از رفتن بلندن بطرز خوشی یاد نمیکند. شفیع خان نیز بقرار معلوم در آنجا چندان لیاقت و کفایتی از خویش بروز نمیدهد.

هنوز سفارت ایران در لندن مستقر نشده بود که زبان شکایتها گشوده شد از یکطرف خود شفیع خان با پالمستون در سر طرز تقدیم اعتبار نامه بملکۀ انگلستان اختلاف نظر بهم زد. نغمۀ مخالف میرزا ملکم نیز برخاست و از رفتار و اطوار شفیع خان شکایت آغاز کرد و رشته های طولانی یافت که چون جای بحث در این گونه مطالب در این دفتر نیست از شرح اشمراز آمیز آن میگذریم.

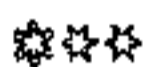
میرزا ملکم از همین ایام با پالمستون نزدیک میشود و در مورد مسائل

۱ — میرزا ملکم خان اهل اصفهان و مدتی در کلکته مشغول تحصیل بوده و شش سال در خدمت صیمویچ و مدتی نیز در استر آباد و چندی هم نزد برادرش میرزا یعقوب که با پدرش همسایه بوده، بسر میبرد. و بعدها نیز به پرنس ملکم خان ناظم الدوله ملقب شد و بمقام وزیرمختاری ایران در لندن و غیره رسید و یکی از علمداران مشروطیت ایران گردید.

سیاسی ایران با پالمستون طرف مذاکره قرار میگیرد و چنانکه خود او به اعتماد الدوله مینویسد :

لرد پالمستون « در باب عاشوراده پرسید، ترکانها در کدام سمت حمله آورده بودند؟ نقشه خواستم حالی کردم »

شفیع خان بیش از دو سال در لندن نماینده دولت ایران بشمار میرفت و پس از آن در اواسط سال ۱۲۷۰ بطهران احضار گردید و روز نهم شعبان همانسال بطهران رسید پس از چندی موضوع هرات پیش آمد و روابط سیاسی ایران و انگلیس قطع شد تا صلح پاریس واقع گشت و میرزا حسنعلی خان گروسی امیر نظام بعسارت ایران دو بار لندن و پاریس مأمور اروپا گردید



اما تأسیس کنسولگری در بمبئی : میرزا حسینخان در اواسط ۱۲۶۷ با مقرری یکهزار و دو بیست تومان دو سال که در دو قسط بیندر بوشهر حواله میشد رهسپار بمبئی گردید .

دستور العملی که امیر بدو داده بود متضمن چند نکته اساسی بود :
بر قراری حسن روابط با هندوستان - حمایت و حفظ منافع اتباع ایران - توسعه روابط تجاری ایران و هند - تنظیم گزارش های مرتب از اوضاع و احوال هندوستان .

در اوایل ماه شوال میرزا حسینخان ببوشهر رسید و راه مسقط پیش گرفت و ظاهراً در آنجا بدون اذن امیر مداخلاتی میکند . اما چون موضوع مسقط در زمان امیر از مسائل سیاسی ایران بشمار میرفت ۱ و این مداخلات خارج از صلاحیت میرزا حسینخان بود میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه در ۲۴ شوال بدو چنین نوشت :

« سنه کاشانی که از بوشهر و نوشتجاتیکه از مسقط ارسال داشته بودید همگی رسید و همه را بنظر مدارک اعلی حضرت .. و جناب امیر کبیر ... گذرانید . مداخله شما در امور خارج از مأموریت و کارهایی که در دستور العمل قید نشده

و مداخله کرده اید پسند نیفتاد مقرر داشتند من بآن عالیجناب اظهار داشته‌ام ضمناً
نصیحت نمایم از قرار دستور العمل که در دست دارید تجاوز و تخلف نکنید و
در امورات خارجه از اموریت خود بپیچوجو دخیل ننمایید . هزار نکته
باریکتر زمو اینجاست . بکارهایی که خارج از مأموریت است دخیل شدن
ایرادات وارده بر شما وارد خواهد آمد»

از طهران دربارہ سرپرستی و فراهم ساختن جمعیت خاطر ایرانیان
هندوستان و رسیدگی بامور آنها در ۲۴ شوال میرزا حسینخان دستور می‌رود
که « آنچه از تبعه دولت عایه ایران در هند یا بمبئی هستند اسامی جمیع را
نوشته تفصیل اسامی آنها را ارسال دارید که میباید تذکره رعیتی داده شود
بعد از رسیدن اسامی تذکره رعیتی بجهت آنها روانه خواهد شد»
و در دستور دیگری باو ابلاغ میشود که :

« تبعه دولت ابد مدت علیه را سرپرستی و نگاهداری نمایند و آنها
را از زیادتى و بی‌حسابی محفوظ بنماید و همچنین نظمی داشته باشد که بتوانند
در خاک خارج مصدر بی نظمی شوند»

در ورود بمبئی میرزا حسینخان مورد استقبال شایان ایرانیان آند یار می‌گردد
وی نیز با حسن تدبیر و خوش سلوکی دل اتباع ایران را بدست می‌آورد
بطوریکه چندین خانوار زردشتی که در عهد محمدشاه روی از وطن تافته
بودند و در دیار هندوستان بفریت سر می‌کردند شرحی که سابقاً گذشت بموطن
خود باز گشتند .

اصولاً موضوع زرتشتیان ایران در طی قرن نوزدهم تاریخچه مفصلی
دارد و با مطالعه در اطراف آن مشهود میگردد که با چه حد بیگانگان سعی
داشته اند زرتشتیان را بزور تشویقات خود تحت حمایت سمارت انگلستان
قرار دهند .

در هر حال میرزا حسینخان از بدو ورود بهند بتنظیم احصایه و آمار
اتباع ایران در آسرزمین همت گماشت و تدریجاً صورت ریز آنها را تهیه

کرده و بطهران فرستاد و تذکره برای آنان صادر نمود و تصمیم گرفت که اتباع تنگدست ایران را عازم کشور خود سازد و در این باب از مرکز کسب تکلیف کرد . دولت در ۲۵ جمادی الاول ۱۲۶۸ بدو نوشت : « بهتر آنست که بآنها هم تذکره داده شود که (تابعیت) آنها ثابت شده و حرفی و نقلی نباشد و هر وقت که خواهد روانه نماید حرکت آن عالیجاه از روی حق و تسلط باشد » .

در باب توسعه روابط بازرگانی ایران و هندوستان میرزا حسینخان دست با اقدامات مفیدی زد و بارار صادرات ایران را توسعه داد و حتی بصرافت طبع تصمیم گرفت که :

« هر گونه و هر قسم مال التجاره که از سمت ایران وارد بندر بوشهر میشود و هر نوع مال التجاره که از بندر مزبور خارج شده سمت ایران میآید ثبت درستی گرفته روانه دارد که باعث حصول مزید استحضار از برای کارگذاران دولت علیه بلکه تجار و کسبه ایرانی بشود » و ضمناً با اعتماد الدوله پیشنهاد وارد دولت درخواست کرد که اگر « تجار تبعه دولت ایران در عوض پول نقد تریاک بیاورند و خرید نمایند متضمن منافع کثیره برای مملکت و رعیت خواهد بود »

اعتماد الدوله در پاسخ در خواه وی چنین نوشت :

« بلی در صلاحیت این کیفیت حرفی نیست اما حرف در آن است که به طور شایسته و درست و بر حسب منظور از پیش برود و موجب حصول فواید باشد اگر آن عالیجاه تواند این معنی را بحسن اهتمام و کاردایی خود در آنجا بگنجاند که احدی حرف نتواند زد زیاده از صد پنج گمرک نتواند گرفت الحق خدمت بزرگی است که (به) دولت علیه نموده است مستوجب التعمات خواهد بود . بعد از آن که بهمین طور قرار داد در این معامله داده شد معلوم است که تجار تبعه این دولت علیه در ترویج تجارت سعی خواهند کرد »

بالاخره چنانچه در سیاست اقتصادی امیر گوشزد شد با تشویقات و تسهیلاتی که در کشت خشخاش و تجارت آن معمول گردید رفته رفته دامنه آن بقدری توسعه یافت که ایران را دچار بزرگترین خطرات اجتماعی کرد :

مقارن رفتن میرزا حسین خان به بمبئی ، امیر کبیر برای اولین دفعه در تاریخ ایران دستور داده بود که بیرق ایران را که در آنوقت به نشانه شیر و خورشید مشخص و شناخته بود ، بر فراز عمارت نمایندگیهای شاهنشاهی در ممالک خارجه بر افرازند . میرزا حسینخان نیز باید این حکم را معمول دارد ولی وی بر رسیدن بمبئی از مرکز کسب تکلیف کرد که اگر اشکالی از طرف حکومت هند بروز کند چه کند ؟ . امیر در ۲۴ شوال ۱۲۶۷ باو مینویسد :

« درباب یدق دستور العمل خواسته بودید . این کار دستور العملی لازم ندارد . اگر مساعدت کردند خدمت اولیای دولت ابد مدت معروض دارید و منتظر حکم مجدد باشید . هر طور مقرر شد از آن قرار معمول دارید . » ۱

علاوه بر آنچه گذشت میرزا حسین خان مأموریت داشت که مانند سایر مأمورین سیاسی ایران در خارجه احمار حوزه مأموریت خود را کلاً بدوین کرده بدر الحلافه ارسال دارد و چون امر شخصاً علاقه خاصی باخبار خارجه مخصوصاً دول همجوار داشته است در باره فرستادن این گزارش ها با کید های پی در پی و فراوانی میرزا حسین خان مینویسد ۲ که :

« درباب نوشتجات سعی کنند استحضار و اطلاع بهم رسانید هر وقت کشتی باین طرف عبور میکند روزنامه و اخباری که متعلق بکار خودتان باشد مفصلاً نوشته ارسال دارید . در فرستادن روزنامهجات و اخبار متعلقه بخود البته اهمال و اعمال ننمائید »

۱ — در موضوع نصب بیرق ایران بر فراز نمایندگیهای ما در خارجه بدو از طرف دول بیگانه اشکالاتی پیش آمد از جمله کشمکش های است که با دولت عثمانی در این باره داشه ایم . همچنین بقرار صورت مذاکرات صدر و « سینادین » در پترزبورگ نیز گفتگوهایی در این باب بمیان آمده است و روسها عث عثت باین امر حاضر نمیشدند .

مدرالتواریخ — ایضاً صورت مذاکرات صدر در پترزبورگ (حظی)

۲ — اسناد سیاسی نامه مورخه ۲۴ شوال ۱۲۶۷

میرزا حسینخان که مردی با فراست و فهم بود در مدت اقامت خود در
در بمبئی حسن خدمت زیاد نشان داد و از طرف اعتمادالدوله باین عبارت
مورد قدر دانی واقع گردید :

جمادی الاول ۱۲۶۸ « طرز خدمتگذاری و سرپرستی رعیت و
افراشتن بیدق شیروخورشید و سایر خدمات آن نورچشم جزئی و کلی همه
مفهوم گردید خدمات آن نورچشم زیاد زیاد در حضور همایون مستحسن
افتاد و باعث ازدیاد محبت این جانب نسبت بآن نورچشم گردیده انشاء الله
من بعد ثمر این خدمات بآن نورچشم هاید خواهد شد طوری که محسود
امثال و اقران شود»

چنانکه میرزا آقاخان پیش سنی کرده بود میرزا حسینخان آینده تابناکی
میابد و بعد از آنکه در ۱۲۷۰ بظهران احضار میگردد در ۱۲۷۱ ژنرال
قونسول تعلیس شد، سپس بسفیر کبیری اسلامبول رفت، وزارت خارجه، صدارت
عظمی و منصب سپهسالاری ایران جلیل ترین مقامات دولتی بود که میرزا
حسینخان بجهلمگی نایل شد و مشیرالدوله لقب یافت این مرد زیرک یکی از
بت های سیاسی ایران است و متأسفانه با همه لیاقتی که داشت نامش در تاریخ
سیاسی قرون اخیر ما تنگین است ۱ و مدارکی که در دست ماست او و هم
قطارش ملکم را مردابی اجنبی پرست و رشوه خوار و پول دوست معرفی
میکند .

۱ — اولین دفعه که برخلاف مشهور میرزا حسینخان مورد اعتراض و
نقد تاریخی قرار میگردد در مقدمه محققانه ای بود که آقای محمود محمود
بر شرح احوال پرنس اروع نگاشتند و در آنجا آن هاله و فری که از نیک
نامی ، پیرامون اسم این بت سیاسی را گرفته بود محو و پراکنده و چهره
حقیقی ویرا آنطور که بود نشان دادند .

در این دفتر از روش اقتصادی امپروسیاست او با روس و انگلیس بتفصیل سخن رفت و با کمال تأسف دنیاله آذربایق کرده بحث در روابط ایران و فرانسه - مسأله سرحدات غربی یعنی از آزارات با خلیج فارس - سیاست امپردر ترکستان - امیر و مسأله انگلیس و افغانستان - و بالاخره سرنوشت امیر و شخصیت او - و حکمیت تاریخ را در باره وی برای قسمت سوم این کتاب جا میگذااریم و از این تحلیل از خوانندگان عزیز معذرت میجوئیم .

حق طبع محفوظ

چاپ دوم قسمت اول این کتاب
با تعدید به نظر کامل
تحت طبع است